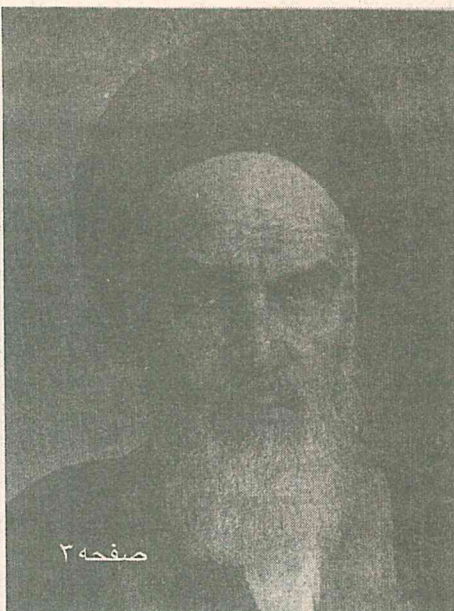


خمینی و خامنه ای چهره زشتی از اسلام نمایش دادند . ؟



با ایجاد این تلویزیون ما می توانیم سلطه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی
خویش را بیشتر کنیم؟!

آیا فریده نیکزاد می داند طنز چیست؟!

طنز نوشته باشند.

بهر صورت در مجلس پلوخوری سفما باز هم ایشان با تعدادی از مافیای ژورنالیزم حضور داشتند و به نمایندگی از من و ما صحبت می کردند. من بعد از آنکه با یکی از رهبران این اتحادیه که از پاکستان بود و نمیدانم از اتحادیه پاکستان است و یا از ارتش و ای اس آی پاکستان گفتگوی انجام دادم و از او سؤالاتی کردم

در همین هنگام خانمی بالباس نه چندان مناسب با فرهنگ مادر مقابلم نشست بود و به من گفتند فریده نیکزاد که از نشریه شما انتقاد کرد همین است.

نزدیک رفتم و از ایشان پرسیدم شما نیکزادید؟

بعد از آنکه خود را معرفی کردم و از ایشان خواستم که راجع به انتقاد خود توضیح دهند ولی ایشان از من سؤال کردند که ملالی جویا با گفتن کلمه طویله و خر و ... کار خوبی کرده است یا بد؟

من مثل دیگران گفتم که اگر هدف تمام نماینده گان بوده و یا توهین کار بدی کرده است.

او گفت: شما چه با ایجاد اتحادیه حیوانی کار خوبی کردید؟ خنده کردم و گفتم ملالی جویا جواز خر گفتن و حیوان گفتن را نداشت و من مجوز دارم تا اتحادیه حیوانات، حزب حیوانات و سمینار حیوانات درست کنم و با زبان حیوانات و طویله و فارم و مزرعه حیوانات صحبت کنم. بقیه در صفحه دوم

چندی قبل در هتل کانتیننتال سمیناری ترتیب یافته بود که مافیای ژورنالیزم و تعداد کچالو فروش نیز حضور داشتند. وقتی ما مافیای ژورنالیزم می گوئیم هدف از تعداد افرادی است که تا هنوز در وزارت عدلیه خود را قانونی نکرده اند و هنوز ثبت نشده باقی مانده اند اما چون راه فن گرفتن و ون گرفتن را بلد هستند و دولت هم دولت شوروی است و ضعف دارد و قوای سه گانه در همکاری یگدیگر نیستند تا بپرسند که تونداف هستی یا ژورنالیزست و اصلا به تو چه ارتباط دارد که سمینار دایر کنی و نام های مختلف اتحادیه را به خود بگذاری و با کدام قدرت و زور و پول و با کدام پشتوانه می خواهی ادعا کنی که نماینده خبرنگاران هستی.

بهر صورت در این جمع یکی از خبرنگاران مونث به نام فریده نیکزاد هم صحبت نموده بود و در نطق بی ارتباط خود در مورد نشریه آینه روز گفته بود که گویا بعضی نشریات عفت کلام را حفظ نمی کنند؟! ایشان راست می گوید ما در نوشتن طنز بی باک هستیم و دشمنان مردم و کشور را با زبان که از سه هزار سال پیش رایج است می کوئیم. شاید خانم فریده نیکزاد مطالعات خوبی نداشته باشند و با زبان کلیله و دمنه و جورج اورال و کاکتوفیق و عزیز نسین و مولانا عبید زاکانی و ایرج میرزا و ... آشنایی نداشته باشند و تنها گزارش نویسی را بلد باشند و شاید اصلا در تمام زنده گی یک بار هم

شوالیه کیست؟

بن لادن یا سلمان رشدی؟!

با خبر شدیم که نشان اعلای شوالیه از طرف ملکه زنبور عسل انگلیس به هندوی اسلام شناس سلمان رشدی این "کودن مرد" قرن داده شد و به این ترتیب ملکه ویکتوریای جدید حمایت خود را از حماقت سلمان رشدی و پاپ اعلان کرده است.

این حرکت رزیلانه حکومت استعمارگر انگلیس یک بار دیگر قلب مسلمانان را جریحه دار کرد و اسلام شناسان جهان را متوجه یک نکته کرد که غرب هنوز هم به فکر جنگ های صلیبی است.

بیایید با تعقل فکر کنیم اگر مسلمانی به پیامبران یهودیت و نصرانیت توهین کند و جهان اسلام از او تقدیر نماید چه مشکلاتی پدید خواهد آمد و پاپ و خاخام چه سروصداهایی را براه خواهد انداخت.

وقتی رژه گارودی روی کوره های آدم سوزی خط بطلان کشید و گفت که هیچ کوره آدم سوزی در غرب نبود که یهود ها را بسوزانند. عکس العمل یهودیت بی نهایت شدید بود، آنقدر شدید که حتی حمله به نویسنده شد و مشکلات زیادی برای او پدید آوردند این قضیه فقط دروغ گویی یهودیت را بر ملا ساخت و اینقدر حساسیت نشان داده شد.

خوشبختانه هیچ زمانی از طرف مسلمانان این حرکت رزیلانه صورت نگرفته است و جهان اسلام به تمام ادیان احترام خود را حفظ نموده و بی حرمتی به پیامبران و خداوند (ج) را کفر و گناه کبیره دانسته است.

اینک کودنی حماقت می کند و پست ترین دولت جهان از او و کار های بی ادبی اش حمایت می نماید و به جهان اسلام می گوید که من همان انگلیسی هستم که دیروز بودم و چهره اصلی مرا در لبنان و فلسطین و افغانستان و جهان اسلام دیروز و امروز دیده اید و خواهید دید.

گر چه این حرکت احمقانه که در سالگرد ملکه ای زنبور عسل صورت گرفت از طرف علما و بزرگان دینی افغانستان و جهان تقبیح شد اما تعجب این جاست که چرا پاپ در مقابل این حرکت شرم آور هیچ نگفت و سکوت پاپ که رضایت و خبائثت وی را نشان می دهد نوعی همراهی با شخص مرتد است که به اسلام بی حرمتی کرده است.

به هر صورت نشریه آینه روز از کمیسیون های مذهبی مجلسین و دولت می خواهد عناصر شناخته شده عیسویت را که در کابل که در عقب شورا فعالیت می کنند مانع شوند و نگذارند صلیبی ها مشکلات کلان تری خلق کنند و افراد مرتد را تشویق نمایند.

گرچه این فرد مرتد در قفس هم نگهداری نخواهد شد و هر فرد مسلمان با او تصفیه حساب خواهد کرد و حتی مسلمانان بی تعصب نیز خواهان انتقام پیامبر از این احمق روشنفکر نما هستند.

اما در نهایت آنچه قابل یادآوری است دیوانگی دولت انگلیس است که مسلمانان را وادار به واکنش می کنند و جالب تر اینکه این حرکت دولت انگلیس جبهه القاعده را فعال تر خواهد ساخت و جنگ مذهبی را تیز تر خواهد کرد و به همین دلیل است که شورای علمای پاکستان به بن لادن لقب سیف الله یا شمشیر خدا دادند تا بدین طریق جوابی به کشور انگلیس داده باشند و گفتند که شوالیه بن لادن است نه سلمان رشدی تا این کار تکرار نشود.

پارس ها در مسایل قومی ما دخالت می کنند؟!

سؤال این جاست که چرا پارس ها هنوز هم نتوانستند قدرت سیاسی و اقتصادی را از ترک ها بگیرند و ترک ها بر پارس حکومت می کنند. اگر فارس های توانایی مبارزه را دارند رستم شوند و حق خود را از تورانی ها بگیرند و شاهنامه بخوانند و نگذارند ترک ها بر آنها حکومت کنند.

سفارت حکومت پارس و دولت مذهبی پارس در این اواخر در سراسر کشور افغانستان فعالیت های خود را تشدید داده است و سازمان جاسوسی حکومت پارس به نوکران خود گفته است نباید اقوام افغانستان باهم زنده گی کنند.؟!

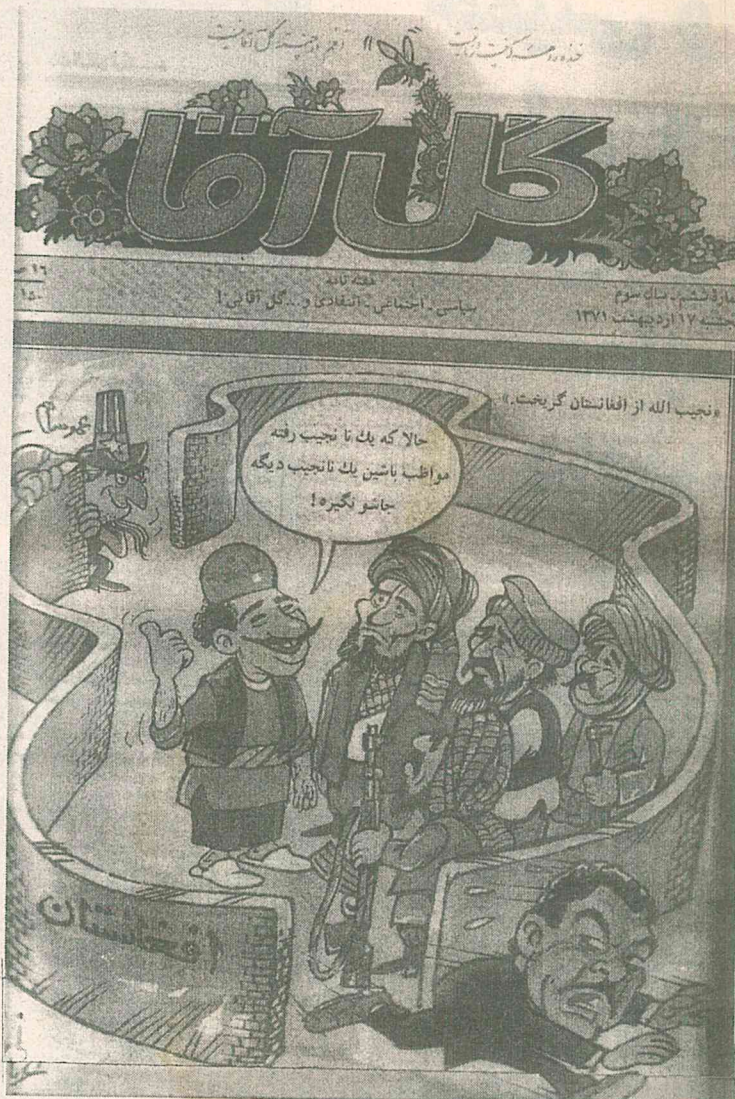
سؤال این جاست که چرا پارس ها هنوز هم نتوانستند قدرت سیاسی و اقتصادی را از ترک ها بگیرند و ترک ها بر پارس حکومت می کنند. اگر فارس های توانایی مبارزه را دارند رستم شوند و حق خود را از تورانی ها بگیرند و شاهنامه بخوانند و نگذارند ترک ها بر آنها حکومت کنند. ایجاد حوزه تمدنی توسط جاسوس هایی بنام چنگیز پهلوان و جنیدی و دیگران حرکت جدیدی است که شیخان نامطبوع می خواهند با این تعدادی افراد بی خرد را منتر و هیپنوتیزم کنند و جالب اینکه تا اندازه ای هم افراد ناگاه و احمق ما و حتی افراد نویسنده و معنادار ما را فریفته اند.؟!

اولین بار گفتگوی تمدن هادر بلخ به میزبانی گشتاسب و گرد هم آبی زردشت و چنگرنگهاجه صورت گرفت که در آخر چنگرنگهاجه شکست گفتگو را قبول کرد و کتاب اوپست را به هند برد و ولایات پارس و دیگر مناطق غربی ما نیز تحت تاثیر تمدن بلخی و اوپستانی قرار گرفتند و اوپست را قبول کردند و بدین طریق تمدن بلخی به هند و پارس صادر شد.

اگر راجع به تمدن بلخی و یازبان بعد از اسلام نیز صحبت کنیم حکومت های فوشنجیان و صفاریان و غزنویان نقش عمده را بازی کردند و با ادب پروری و زبان پروری غربی زبان را صاحب زبان کردند و فارس ها نیز از برکت خراسانی ها و پارت ها صاحب زبان پارتی شدند. بهر صورت اول باید زبان و حکومت خود را از دست ترک ها و عرب ها نجات دهید و بعدا به فکر زبان ما باشید و کوشش کنید بیگانگان و به گفته شما عرب ها و ترک ها حکومتشان به آخر برسد

از درس های شما و جنگ مذهبی و جنگ زبانی دو نتیجه می گیریم: اول اینکه بدون اینکه شما زبان خود را نجات دهید به فکر ما هستید و در قدم دوم در مورد مذهب ما تمام حقوق را به برادران خود تقسیم کردیم ولی شما حتی تحمل دیدن یک مسجد اهل سنت را در کنار خود ندارید و جامع التقریب شما حتی یک مسجد در تهران نساخت و جالب اینکه کتیسه و معبد زردشتی و کلیسای تهران است و آنها حق عبادت دارند ولی سنی ها حق نماز خواندن را ندارند و مجبورند به سفارت پاکستان عبادت کنند و اگر هم نماز جمعه ای در یکی از شهرستان ها ادا کنند باید به فرمانداری و ولایت بروند و اجازه بگیرند و اکثر اجازه داده نمی شود و از همه جالب تر اینکه همین استبداد صفوی های دیروز را دچار مشکل کرد و صفوی های امروز نیز از همین ناحیه ضربه شدید خواهد دید.

بهر صورت کارهای فرهنگی شما تا حالا نتایج قابل قبول داده است و در نقاط مرکزی کشور مردم را با کوچی ها مخالف ساختید و در شمال نیز کارهای شما نتیجه داده است و در کابل نیز انجمن های مزدور درس تفرقه می دهند و دولت نیز تماشا می کند و امنیت ملی مانیز کسانی که تفرقه زبانی و قومی را دامن می زنند دستگیر نکرده اند و نمی دانند این



را دچار مشکل خواهد کرد.

کشور همسایه در کشورهای اسلامی نه غربی اتحاد و یک دلی جهان اسلام را خدشه دار می سازد و در عراق و پاکستان و لبنان و فلسطین و افغانستان و عربستان و کشورهای عربی مذاهب را رودرروی هم قرار می دهند و این حرکت رزیلانه جز زیان به مسلمانان و پیروزی غرب و اسرائیل و حمایت از غرب در عمل و شعارهای توخالی چیزی به بار نخواهد آورد.

پس همسایه ما به این مسایل دقت کنند:

دست از تبلیغات بردارید و اقوام را در مقابل هم قرار ندهید و بگذارید مسلمانان افغانستان در کنار هم در صمیمیت زنده گی کنند.

شیعیان افغانستان از این کشور اند و می دانند که مذهب در کشور شما مذهب سیاسی است نه واقعی و شما جز بدبخت کردن ایشان کاری نخواهید کرد.

تحقیر و توهین شما باعث شده است که دیگر در نقاط مرکزی نیز جایگاه خود را از دست بدهید تظاهرات اخیر حزب باشهات افغانی نشان دهنده این حقیقت است که حتی در نقاط مرکزی کشور ما روحیه ضد فارسی بیشتر می شود.

فرستادن اسلحه و کمک های مالی باعث تداوم جنگ و خونریزی خواهد شد و شما عذاب جهنم را خواهی خرید زیرا قتل انسان از نظر انسان کاری ناروا است.

دوستی و دشمنی خود را علنی کنید و بگویید واقعا شما دوست مردم ما هستید یا دشمن !!

سیاست های فرهنگی و مذهبی خود را قطع کنید و بدانید که مردم افغانستان دشمنان شما را در مرز ها جابجا نکرد و اگر حرکت های رزیلانه ادامه یابد مردم ما نیز در کنار مردم شما خواهد بود و استبداد ریشه کن خواهد شد.

آیا فریده نیکزار د...

اینکه شما در مورد طنز چیزی نمی دانید مسئله دیگر است؟

بهر صورت ایشان گفتند که کدام انسان با شخصیت می تواند این کلمات را در طنز استفاده کند؟

خندیدیم و گفتیم: مولانای بلخ با تمام بزرگواری در مثنوی خویش طنزهای شیرینی دارد، خصوصاً شعر کنیزک مولانا درس خوبی برای تمام شهوت پرستان است و می خواهد در قالب طنز گپ های ناگفته را بگوید؟

وی گفت بهر صورت من باید چند شماره از نشریات شما را بخوانم!

دیدم اهل خواندن هم نیست ولی وعده کردم که چند نشریه را به او بدهم و از او خواهش کردم که قبل از آنکه روی نشریه و یا شخصی صحبت می کنید باید او را خوب بشناسی بعد از آنکه او را شناختی راجع به او قضاوت کنید.

بهر صورت دوستان ما آماتور و کلیشه ای بالا رفته اند و اگر از ایشان پرسیده شود که نشریه چهار رنگ و یا دوازده رنگ و هشت رنگ چه تفاوتی دارد و یا محیط های گرافیکی برای نشریات کدام است و یا اینکه از دوره های تاریخی کشور و یا از تاریخچه طنز در کشور و جهان ده دقیقه صحبت کنند با تأسف نمی توانند این کار را انجام دهند...

این مطالب را برای این نوشتیم که ما در کل کشور شاید به اندازه تعداد انگشتان خود طنز نویس نداشته باشیم تا دنیای ما را درک کنند.

اما در نتیجه گیری آخر باید بگویم که همین حرف های نامناسب باعث شده است که معاون نشریه مدت دو ماه اختطاف شود و یا مرا چندین بار لت و کوب کنند و در حدی بزنند که دو ماه و نیم در جایی بمانم و یا در آخرین تحلیل همینکه شما بالای سیتیژ تشریف بردید و از نشریه ما انتقاد کردید برای ما بزرگترین پیروزی است زیرا این قلم توانای ما بود که شما را وادار به این کرد که از میان هفتصد نشریه ما را انتخاب کنید و بگویید که ما خوب نیستیم...

اما سوگند می خوریم که جز منافع ملی و عزت تو و وطن را نمی خواهیم و هیچ باگی نداریم که شما و دوستان مافیای شما به ما چیزی بگویند.

بیک مدیر کل

اثر (ابوالقاسم حالت)

با کمی رنگمالی وطنی

گر تو در بیک مدیر کل نگاهی افگنی

در درونش چیزها بینی که باشد دیدنی

بیک آقا از بزرگی هست چون بکس لباس

جلد آن چرمی و لیکن دسته ی آن آهنی

بیک خود را روز پیش اندر اداره مانده رفت

وین ز فرط بی حواسی بود یا از گودنی

کنجکاو کرد و ادارم که بینم راستی

چیست اندر بیک این آقا از جنس خوردنی

بسته یی دیدم به یکسو چون زهم بکشودمش

زیر شلواری میانش بود و زیر پیراهنی

در میان بسته ی دیدم دیگر چو افگندم نظر

تیغ ریشی بود و آن ماشینک کل کردنی

یافتم یک پاکت نایلن، میانش اندکی

مغز چار مغز بود و کشمش بود و نان روغنی

در میان پاکت دیگر، دو بوتل یافتم

این یکی ویسکی و آن یک بود آب معدنی

دفتری دیدم، میانش کرده بود او یادداشت

قطعه یی چندی ز اشعار رکیک سوزنی

دستمال گنده آنجا یافتم، گفتم به دل

لابد آقا نیز همچون ماست در تر دامنی

بعد چیز دیگری هم یافتم، دانی چه بود؟

آنچه مخصوص جلوگیریست از آبستنی

نامه یی هم یافتم آنجا که ثابت می نمود

رشوه یی تقدیم ایشان کرده حاج عبدالغنی

**فقط از تولیدات داخلی کشور استفاده کنید تا
تجار افغانی بتوانند در مقابل کشور های
همسایه رقابت کنند**

بحث و گفتگوی علمی پیرامون انتحار (خودکشی)

بحث و گفتگوی علمی پیرامون انتحار (خودکشی) پدیده‌ای است که با توسعه و تکامل علوم روانشناسی و جامعه‌شناسی زاده شده و کشف اسرار و رموز واقعی آن همگام با پیشرفت دو علم یاد شده به پیش می‌رود.

هر چند از آغاز خلقت و استقرار بشر در روی زمین تاکنون بسیاری از فرزندان آدم دست به خودکشی زده و یا اقدام به آن ورزیده اند اما هیچگاهی تحلیل و تشریح دقیق و علمی به پیمانه‌ی کنونی مورد مذاقه قرار نگرفته و نتایج برای پیشگیری آن بدست نیامده است.

با پیدایش و تکامل علوم روانشناسی و جامعه‌شناسی که عمری آنها از چند دهه فراتر نمی‌رود (خودکشی) به عنوان دهمین عامل مرگ و میر در جامعه مورد بحث قرار گرفته است.

احصائیه‌های سازمان صحت جهانی نشاندهنده آنست که سالانه چهارصد هزار انسان در اثر خودکشی‌های موفق جان خود را از دست می‌دهند و به همین علت (خودکشی) در ردیف دهمین عامل مرگ و میر برای تمام سنین در بیشتر کشورهای جهان قرار گرفته است.

در حالیکه تعداد اشخاص که خودکشی کرده در بین مردان سه برابر زنان است اما زنان چهار برابر بیشتر از مردان اقدام به خودکشی می‌کنند یا به عباره دیگر تظاهر به خودکشی می‌کنند.

از آنجایی که هر پدیده‌ی مستلزم تعریف ویژه‌ی خویش است. جادارد که در این جا به تعریف علمی (خودکشی) پرداخته شود. هر چند در این مورد تعریفات گوناگون ارائه شده اما به منظور اختصار سخن صرف به دوسه مورد آن می‌پردازیم:

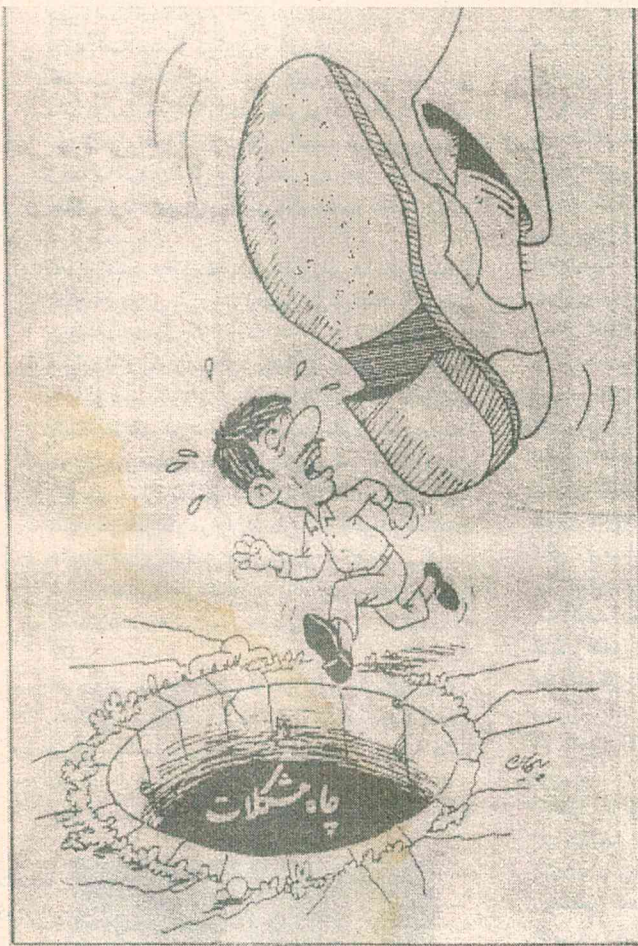
امیل دورکیم خودکشی را چنین تعریف می‌کند: هر نوع مرگی که در نتیجه مستقیم یا غیر مستقیم عملاً مثبت یا منفی خود قربانی است که شخصاً میدانسته است باید به همین نتیجه برسد.

آشنایان در تعریف آن چنین گفته است خودکشی عمل آگاهانه آسیب رساندن به خود است که می‌تواند آنرا یک ناراحتی چند بعدی در انسان نیازمند دانست، که برای مسئله‌ی تعیین شده او، این عمل بهترین راه حل تصور شده است و مرکز مطالعات روانی آمریکا، خودکشی را چنین تعریف نموده است: خودکشی تلاش آگاهانه به منظور احساسی در فرد باقی بماند.

پدیده انتحار یا خودکشی ممکن از جهات مختلف مانند دینی، فلسفی، اجتماعی و بالاخره جنایی در مراحل مختلف تاریخی مورد مطالعه قرار گیرد است. در واقع مفهوم انتحار تابع تصورات بوده دارای اهمیت بزرگ می‌باشد مثلاً در ابتدا نظر و مفکوره‌ی موجود بود که اگر فعل نامشروع می‌بود مستوجب مجازات می‌شد، اما بعد هابارد نظرداشت عوامل اجتماعی، اخلاقی و نفسی و درک از فعل انتحار در بعضی اوقات شخصی که به یکی از مریضی‌های که افشای آن عار بود مبتلا می‌بود و یا خانمی که وجودش از اثر فعل نامشروع ملوث شده از نگاه عار غیرت و فضیلت و یا عیب که در وجودش است با فامیل خویش زنده گی نماید می‌خواست مرتکب فعل انتحار گردد بهر حال برای انتحار بعضی از علما اساسی را قایل شده اند.

انتحار در ادوار تاریخ
انتحار در ادوار مختلف تاریخی وجود داشته که برخورد های مختلف با منتحر و عمل انتحار وجود داشته ولی به صورت عمومی در همه ادوار تاریخی فعل نامشروع تلقی گردیده است و برای آن مجازات را قایل شده اند. مثلاً در ابتدا جسد منتحر را نمی‌سوختاندند، بدین عقیده بودند که آتش را ملوث میسازد، همین طور قبیله بنام ساکسون ها جسد را از طریق دروازه نه بلکه از طریق کلکین بدر میکردند ولی در شهر آتن دست منتحر را قطع مینمودند و در روم قدیم جسد منتحر را به حیوانات درنده میانداختند و بدها سربازی که انتحار مینود به اعدام بدلیل عدم ادای و اجباتس حکم میکردند و در عصر جمهوریت مارسیلیای قدیم شخصیکه میخواست انتحار نماید بعد از تقدیم اسباب موجب باید باید از مجالس ششمد، اجازه انتحار

اتخاذ می نمود و در آلمان قدیم از حق جلاذ بود تا تمام اشیا و اجناس منتحر را که در وجودش موجود می بود، تصاحب نماسد و حتی پادشاه سان لوئیس در عهده خویش در فرانسه منتحر را شخص خصیص میدانست و وصیت وی را باطل میپنداشت و کسی حق نداشت که در مرگ منتحر سوگواری نماید چنانچه ناپلیون میگفت شخص که به مرض شکر یا حمله قلبی بمیرد، شجاعتر از شخصيست که انتحار مینماید حتی د اواخر حکومت ناپلیون منتحر از تمام حقوق مدنی خویش محروم شناخته میشد و وصایای وی باطل دانسته میشد، مگر منتحریکه در حالت جنون یا در اثر مریضی یا کدما حالت دیگر مرتکب این فعل گردیده بود از حقوق مدنی محروم نمیشد



وراصی و عکس العمل شدید عاطفی در مقابل وقایع نیز در انتحار رول دارند دانشمندانیکه به عوامل اجتماعی اهمیت بزرگتر را قایل اند بعضی از عوامل اجتماعی مانند ناامیدی، جاز و جنجال فامیلی، انصراف دینی و غیره را برمی شمرد. بنا بر گفتار فوق گفته میتوان که مرتکب انتحار به سه کتگوری تقسیم نمود
منتحرین تصادفی منتحرین عاطفی و منتحرین غیر طبیعی
در مورد منتحرین تصادفی باید گفت که اینها در واقع قربانی ضعف بشری در لحظه معین لز حیات خود میباشد که ایشان حتی نا زمان انتحار اشخاص عادی و طبیعی میباشد ولی زمانیکه به شکل مشکل برمیخورند و راه حل باری ان پیدا کرده نمیتوانند اعصاب خویشرا از دست داده و بدون اراده دست به انتحار میزنند اما منتحرین عاطفی عامل انتحار ایشان عاطفه می باشد ولی منتحرین شاد غیر طبیعی عادبا تحت تاثیر عوامل وراثت دست به انتحار میزند با اینکه از نگاره قانونی تمام

دانشمندان و فقها برین عقیده اند که موجود بشری هر طوریکه جالت می باشد باید از لحظه پیدایش الی آخرین رمق حیات حق حمایت را دراست بدین معنی که قانون باید حامی موجود بشری بوده باشد و علما و فقها مذکور بدین نظر اند که حق حیات حق فطری و غریزی میباشد زیرا تمام حقوق دیگر بر اساس همین حق حیات بمیان میاید وبدون آن هیچ حقی را کسب کرده نمیتواند.

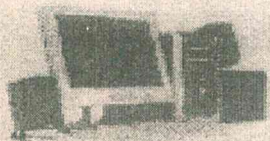
این حق فطری و غریزی یعنی حق حیات حق است که تصرف دران جواز ندارد چنانچه دران هیچ مداخله جایز نیست وباسد دایما فرد برای محافظه آن عنایت لازمه رابخرج دهد و دیگران نیز وجبیه دارند بابه حق حیات افراد احترام گذارند و این وجبیه دولت در عصر حاضر است باحیات اتباع خویش را از تجاوز و اعتدا حمایت نماید و مفکوره ایکه خواهان عدم جواز تصرف در حیات است از طرف دو دانشمند فرانسوی یعنی پروفیسور اور تولان و پرفیسور گارور شد داده شد این دانشمند میگویند که فرد نمی تواند در حیات خویش تصرف نماید زیرا خارج از حدود حق فرد میباشد همچنان شخص تحت تاثیر حیات فامیلی نیز بوده و به اساس بسیاری از اعتبارات اخلاقی ومادی که از فعلش بر میاید نباید آنرا فراموش کند
اما دلایلی که اینها در مورد انتحار ارایه میدارند همانا میگویند شخصی که انتحار مینماید و حیات خود را خاتمه میدهد شخص بسیار ضعیف و ترسو میباشد زیرا اکثرادر وجود قوه موجود باشد با برای بقای خویش از ان کار بگيرد بالخصوص در حالیکه شخص با بعضی مشکلات مواجه میشود باید صبر داشته باشد
زیرا مشکلات مذکور صعب الحل اند و میگویند که انتحار علاج جنبی نمیباشد

موجودات بشری که دارای نکاوت عالی میباشد از حیث اخلاق و شعور اختلاف کامل با موجودات عادی بشری دارند مثلاً انتحار سیاستمداران، نابغه ها که در بین مردم داری تاثیر مشکلات مدنی شهری معنوی و سیاسی می باشد بنتمام - منتحر را قابل مجازات نمیداند و ویرا مسول ندانسته است زیرا دل سوز ترین اشخاص بر نفس خویش دلسوزی دارند و بس و هر شخص میداند که چطور و چه وقت بحیات خویش خاتمه دهند

اما هنریکوفری این سوال را مطرح میسازد که آیا شخص یا فرد حق دارد که در حیات خویش تصرف نماید؟
در حالیکه انسان در اجتماع به میان می آید که دران دارای حقوق و واجبات محدود میباشد و زمانیکه این انسان ذریعه قتل نفس خویش بخواهد خود را از اجتماع خارج سازد پس اجتماع حق ندارد تا کدما واجبی را بالای مذکور فرض گرداند در نتیجه خود را از مبادله حقوق و واجبات رها نماید بنابراین هیچ کس حق ندارد تامانع مرک وی شود. ادامه دارد

دانا ترجمه و خدمات کمپیوتری معمار

شماره های تماس:
0772151274
0799160029



مسئول: معروف امیری
جاوید امیری

۰۷۰۰۲۳۲۸۶۶

تماس: ترجمه عربی - روسی و جرمنی

ترجمه وثیقه، نگاه خط، تذکره، ترجمه انگلیسی به فارسی، فارسی به انگلیسی چاپ و دیزاین هر نوع کتاب و مجله پذیرفته می شود.

آدرس: سرک وزارت خارجه مقابل عزیزی بانک هتل وزارت اقتصاد دوکان سوم

شاروالی کابل می گوید زمین خانه شما ۴۰ متر زاییده است

به ناحیه مربوطه شاروالی رفتم تا پول صفایی خویش را تحویل دولت نمایم در آنجا گفتند که باید خانه قیمت گذاری جدید شود.

به همین دلیل هیئتی به منزل ما آمدند تا منزل را قیمت گذاری نمایند و بعد از دقت و خواندن اسناد گفتند که زمین شما ۴۰ متر اضافه است در حالیکه در قواله شرعی ما حدود اربعه و اندازه زمین نوشته شده است و در ضمن ما نقشه دولتی در آن زمان گرفتیم و انجینیران آمدند و همه را مطالعه کردند و ما توانسیم منزل خود را بسازیم.

اما این بار و چند بار دیگر که هر بار ۲۰ متر و ۳۰ متر و ۴۰ متر حدود اربعه ما را اضافه می دانند برای ما جالب است.

چون مدت ده سال صفایی رانداه ایم و دولت هم نبود تا آنرا بگیرد و تا حالا ما پیگیر هستیم تا دین خود را ادا نمایم تا این پول زیاد تر نشود و باین مشکل دچار شدیم. باور ما این است که در طول ده سال هر سال زمین ما اضافه شده است و یا اینکه به گفته عوام زاییده است و این زاییدن زمین ما را

متعجب کرده است که در هیچ جای دنیا زمین سربه خود اضافه نمی شود مگر اینکه مترها زیاد تر و یک متر ۹۰ سانت شده باشد و رشد نمی کند اما زمین منزل ما آنهم در موقعیت درجه یک کشور زاییده است و این موضوع شاید به مطبوعات کشور و جهان شگفت انگیز باشد و به همین دلیل به شما و شاروالی این مطلب را نوشتم تا شاروالی به همه خانه ها سر بزنند و ببینند که تنها خانه من زاییده است یا همه منازل زمینش تکامل کرده و اضافه شده است.

اگر این اضافه شدن زمین ادامه یابد مردم افغانستان همه صاحب زمین می شوند.

انشالله زمین های همه اضافه شود. اما آنچه در کنار این موضوع دیده می شود این است که شاید کارمندان شاروالی دروغ بگویند و بخواهند مشکل خود را رفع نمایند و خدانا خواسته از ما پول بگیرند که هیچ وقت در این دولت اسلامی کسی از کسی رشوت نخواهد گرفت!!

و من هم اعلان می کنم که اگر زمین زاییده باشد و یا زاییده باشد به کسی رشوت نخواهم داد و انجینیران محترم مطلع باشند که شاید دیگران هم این کار را نکنند.

پس زود تر بیایید و همه خانه ها را متر کنید و ببینید که چند هزار کیلومتر زمین در شهر کابل اضافه شده است و دلایل آنرا پیدا کنید که چرا زمین ها اضافه می شوند و یک زمین هفت بسوه ای هشت بسوه می شود.

از توجه همه متشکرم
علاقمند نشریه شما
(زمین دار)

خمینی و خامنه ای چهره زشتی از اسلام نمایش دادند . ؟

بزرگوار صورت گرفت و مردم افغانستان نیز جوپه جوپه به مرزها و کشتارگاه های خمینی فرستاده شدند در حالیکه خانواده این بزرگوار در آسایش بسر می برد و سید احمد سالم ماند و خودش نیز در این جنگ اشتراک فعالی نداشت و نمی خواست بعد از هشتاد نود سال بمیرد و می خواست حد القل دو صد سال زنده بماند تا باز هم جنگی را با امارات و یا کشورهای همسایه دیگر راه اندازی کند.

می گویند زور کم و قهر بسیار وقتی جنگ نتیجه نداشت و تو توانایی گرفتن یک وجب خاک عراق را نداشتی چرا از اول صلح نکردی و نگفتی....

تازه ابتکار عمل در خرم شهر و آبادان و کردستان بدست آنها بود و ملت چهل میلیونی با ملت شصت میلیونی می جنگید. چرا فرزندان افغان را به جبهه فرستادی مگر مادرت آنها را زاییده بود... چرا خودت به شهادت نرسیدی... مگر شهادت بزرگترین ارمان یک مسلمان نیست؟

چرا مردم ما به جنگ بی نتیجه شمار رفت... از همه مهمتر مدت ها شعار فتح کربلا و قدس را دادید ولی این خواب شما هیچ گاه عملی نشد زیرا هیچ کشور اسلامی با سیاست ها شما همراهی ندارد و نمی کند.

اکنون وفاداران ریالی خمینی برای مردی که بیشتر از یک و نیم میلیون انسان ما را کشت سالگرد وفات می گیرد و می گویند خمینی عجوبه زمان بود!!

بلی او عجوبه و عتیقه بود و میلیون ها انسان ما توسط ماین های او و اسلحه های او کشته شده است.

ولی تجلیل از شهدا و باز ماندگان شهدای افغان و معلولین و وظیفه شما نیست جای تجلیل از قاتلین ملت ما از شهدای کشور تجلیل کنید و افغان باشید.

می دانم غیرت مذهبی شما را به سوی مردی می کشاند که مذهب و دین را در دست خود گرفت و شما را ابزار ساخت و گفت من آمده ام تا راه را برای امام و زمان صاف کنم و تا ایشان تشریف بیاورد!!

اما جنگ عراق العجم و عراق العرب که جز کشتار مسلمانان نتیجه ای نداشت و لبنان و فلسطین و کشورهای اسلامی جای فکر کردن به سیاست های ضد اسرائیلی مشغول عزاداری مردم دو کشور شدند و اسرائیل با خاطر آرام به سیاست های توسعه طلبی خود ادامه داد.

آیا قتل میلیون ها انسان به گردن خمینی نیست و او نمی توانست به جهان اسلام ببیوندد و از آنها بخواد تا مانع جنگ شوند. سیاست های خمینی مبارزه با کشورهای عربی و سنی نشین بود و همین حالا هم شاگرد وفادارش خامنه ای همین سیاست ها را ادامه می دهد و شاگرد وفادارش نیز همان کاری را کرد که رهبر معنوی کرده بود بلی افغان ها را به جنگ ارمنستان و آذربایجان فرستاد تا منافع کشورش را حفظ کند و در آخر با یک چرخش یکصد و هشتاد درجه دوست روسیه و ارمنستان شد و حتی ارتباطات خود را با کشور شیعه نشین آذربایجان خراب ساخت و وظایف اسلامی اش را فراموش کرد و حالا دو کشور ارتباطات خوبی ندارند.

بلی این مرد مذهبی با کمک جناب حکمتیار افغان ها را به کشور آذربایجان فرستاد و هزاران افغان در خط مقدم کشته شدند و یک بار دیگر از چوب سوخت و یا مجبوریت انسان های آواره استفاده کردند و مادران افغان را داغدار کردند.

اگر از خرید اسلحه و سیاست های جنگی و کمک های اروپایی ها



و خارجی ها و اسرائیلی ها صحبت کنیم چهره اصلی خمینی نمایان و معاملات این کشور با اسرائیل بر ملا خواهد شد. بهر صورت از افغان های با رسالت خواهیم دید که بخاطر شناخت چهره های خارجی به دقت به زنده گی و زنده گی نامه آنها توجه کنند و بدانند که کشورهای همسایه و جهان برای چه علاقمندی به ما نشان می دهند و چه می خواهند.

به امید روزیکه هر افغان به دشمنان کشور و دین و آیین خود پشت کند و از خداوند بخواهد که شاگردان آنها را هدايت کند و دشمنان ما را بیشتر افشا کند و به امید اینکه جنبش قلم و افشاگری بتواند در مطبوعات کشور جایگاه خود را بدست آورد و افغان های باشهامت با وجود تهدید و ترور و اختناق به وظایف خود ادامه دهند.

قرار گرفت و اوضاع در عالم اسلام تغییر کرد و ولایت های از دست رفته سیاست های خود را با آنها هماهنگ کردند و تا هنوز این سیاست ها با هماهنگی انگلیس ادامه دارد.

در زمان شاه سابق حکومت پارس رضاشاه پهلوی شاه افغانستان را کمک مالی می کرد تا از او به عنوان مهره استفاده شود و با وجود آمدن خمینی معادله جهان اسلام شکل دیگری به خود گرفت.

گفته می شود اجداد این مرد از هندوستان بوده (خدای داند) و در زمان حکومت شاهی توانسته است در بین مردم عوام نفوذ کند و شاه او را تبعید کرد و او به عراق رفت اما مردم عراق او را تحقیر و توهین کردند و از خاک خود کشیدند و همین عقده باعث جنگ ایران و عراق شد.

بعد از مدت ها توسط طیاره اروپایی ها به پادشاهی حکومت پارس می رسد و بدین طریق اسلام اروپایی را با تعهدات پایه گزاری می کند.

جنگ های زرگری دو کشور پارس و عراق یا عراق العجم و عراق عرب شروع می شود و در این جنگ عقده های کهنه باعث می شود شعله های جنگ تیز تر شود و جنگ دو کشور به رهبری اسرائیل و اروپا آمریکا شروع می شود و جهان اسلام مشغول حماقت دو رهبر جنگ افروزمی شوند و هزاران انسان بی گناه قربانی سیاست های مذهبی و سیاسی و اسرائیلی دو کشور می گردند تا اینکه امام خمینی جام زهر یا شربت صلح را سر می کشد و بعد از هشت سال کشتار مجبور می شود صلح کند.

گر چه این شربت را در ماه های اول و یا سال های اول جنگ نیز می توانست سربکشد و نگذارد جهان اسلام درگیر جنگ مذهبی شود و یا هزاران انسان بی گناه کشته شوند.

بهر صورت چون طرح این جنگ توسط یهودی ها و



صلیبی ها سازمان دهی شده بودند و دو انسان احمق مهره شدند و میلیون ها انسان فدای حماقت های این دو مرد شدند بازی به نفع اسرائیل و تصفیه سیاسی تمام احزاب داخل پارس تمام شد و دیگر سیاسی ها بخاطر دفاع از کشور کشته شده بودند و میدان شغالی به مرد یکه تاز قدرت باقی ماند و این مرد توانست آهسته آهسته در کشورهای مختلف دخالت کند و مزدورانی به کمک پول های نفت برای خود خریداری نماید.

احزاب افغانستان را تشکیل داد و جوانان افغان را مسلح نمود تا از کشور خود دفاع کند و خطر روسیه را دفع نماید. جالب اینکه در زمان آمریکایی ها مردم افغانستان حتی اعتراض لفظی هم نکردند که چرا در پارس قوای آمریکا حضور دارد و گفتند برای ما ربطی ندارد که در آن جا چه رژیمی می آید ولی آنها میلیون ها اسلحه فرستادند تا نوکران شان به جایگاه برسند و سیاست های شوم فرهنگی سیاسی و اقتصادی شان به کرسی بشیند. در سرباز گیری جنگ عراق و العجم و عراق عرب ده ها هزار افغان شیعه مذهب استخدام شد و به نام بهشت بابا دران عراقی که آنها هم شیعه بودند جنگیدند و جامع جهانی حتی سرباز گیری و کشتار افغان ها توسط خمینی را تقبیح نیز نکرد و اکنون ده ها هزار خانواده بی سرپرست بخاطر حماقت خمینی پدر ندارند و تنها چیزی که برایشان باقی بود (پدر) از آنها گرفته شد. بازسازی جنگ و کارگران ارزان قیمت در طول ده ها سال ادامه یافت تا اینکه خمینی مرد و آهسته آهسته برای وی بنیادی ساختند و او را شاعر و ادیب و هنرمند معرفی کردند. در حالیکه شک است که او قطعه شعری سروده باشد.

بهر صورت اگر خوب نگاه کنیم خواهیم دید که قتل مردم عراق العجم و عراق عرب بدست توانای این

چندی قبل سالروز وفات خمینی رهبر افراطیون گروه نام نهاد حزب الله بود که تعدادی از نوکران وابسته به حزب الله از این روز تجلیل کردند و در کشور عزیز ما نیز تعداد اندکی از مردم فهمیده و یا نفهمیده در این نمایش مضحک اشتراک کردند و در آن تعدادی عناصر مزدور از قاتلین ملت های اسلامی تجلیل بعمل آوردند.

این در حالی است که حمایت رهبر جدید کشور پارس هنوز هم از مخالفین دولت افغانستان چون دو صد سال اخیر ادامه دارد.

شورشیان علوی بعد از اسلام اولین کسانی بودند که به نام مذهب علیه دولت مرکزی خراسان یا افغانستان فعلی فعالیت های سازمان یافته خود را شروع کردند و این فعالیت ها توسط سلطان دلیر اسلام محمود غزنوی و سلطان مسعود فرزند خلفش سرکوب شد.

اما جنگی ها و مناطق دوردست دست از شیطنت نبرداشته ایالت های دیگر را نارام ساختند و در دوره های مختلف مشکلاتی را به دولت مرکزی خراسان پدید آوردند و حتی با مغلان نیز همکاری صمیمی به نام مذهب نمودند.

این سیاست در دوران صفویان به اوج خود رسید و بالاخره دولت مذهبی صفویه با استفاده از فرمان های مذهبی و تفرقه توانست کتله عظیمی از افراطیون را با وعده بهشت برعلیه



مسلمانان ترک و افغان منسجم کند و این زمانی بود که خلافت عثمانی می خواست جهان غرب را تسخیر کند و پرچم اسلام را در سراسر جهان به اهتزاز در آورد و اما دشمن پست و دون صفت بدون در نظر داشت مصلحت جهان اسلام جنگ جدید و جبهه جدید را بر روی مسلمانان ترک باز کرد.

بزودی شیر مردی به نام میرویس افغان پا در عرصه کارزار گذاشت و جهاد و کفر ستیزی را از قندهار شروع کرد و تمام نیروهای گرگین اشغالگر را قتل عام کرد و به ادامه آن محمود افغان حملات خویش را به سوی ولایت اصفهان خراسان به سرکردگی لشکر افغان و بلوچ ادامه داد و این شورش و بغاوت صفویه را سرکوب کرد و دخترش را در نکاح خود درآورد.

البته دولت صفویه با سیاست های نامعقول خود به نام عمرکشان تمام علما و مردم بیدفای سنی مذهب را از بین برد و بدین طریق یک نسل کشتی عظیمی را راه انداخت و خاطره زشت و چهره کثیفی از خود نشان داد که تا حالا نیز این چهره ناخوشایند را حتی نویسنده گان آنجا به نام صفویه سیاه می شناسند (علی شریعتی)

ولایات از دست رفته افغانستان را دوباره به پیکر خراسان آورد و جهان را از شر حکومت فاسد و زن باره صفویه نجات داد و صد هارن که شوهر صفوی خود را حتی سال یک بار هم دیده نمی توانستند آزاد کرد و به زنان صفوی گفت که می توانند شوهر افغان ترک و مسلمان انتخاب کنند و تعداد زیادی از زنان صفوی شوهران افغان اختیار کردند و بدین طریق شورش ولایات غربی افغانستان به پایان رسید و محمود افغان سراسر قلمرو از دست رفته کشور ما را دوباره بدست آورد. و شاه صفوی تاج خلافت و امارت را به سرسردار بزرگ اسلام اشرف افغان گذاشت و گفت: (فرزندم محمود از آنجا که خداوند نخواست من پادشاه پارس باشم من تاج تخت پارس را به تو می سپارم)

(شاید در تمام جهان هیچ شاهی چنین زانو نزده باشد و همین زانو زدن و زهر خوردن را در جنگ عراق نیز ما می بینیم که خمینی تجدید کرد...)

اما متأسفانه اختلافاتی بین محمود و اشرف افغان به وجود آمد و اشرف توانست محمود را به قتل برساند و بعد از این مشکلاتی پدید آمد و بعد از مدت ها بخاطر سیاست های تند اشرف مردم در مقابل وی قیام کردند و نادر افشار از موقع استفاده کرد و با نرمش و سیاست و جنگ با همکاری احمد شاه درانی تا سرزمین هند پیشرفت اما بزودی افشار نیز بدست مردم کشته شدند و احمد شاه ابدالی توانست خانواده و اولاد نادر بخصوص زن و فرزندش را نجات دهد و دختر نادر را به فرزندش نکاح کرد و به احترام نادر افشار حملات خود را به هند متمرکز کرد و ایالات غربی خراسان را بحال خود گذاشت تا شاهزاده ها و جنگ افروزان مشغول جنگ و جدل در قلمرو و ولایات غربی کشور ما باشند.

بهر صورت بعد از سیاست گزاری انگلیس ها ایالات های از دست رفته افغانستان همکاری خویش را با انگلیس ها شروع کردند و کشور ما و هندوستان مورد تجاوز قوای بریتانیا

بار دیگر حکم دستگیری و تحقیق رییس رادیو تلویزیون کنر داده شد.

محترم و برادران دیگر برایم گردید. آنها گفتند که چه قدر خرچ دارد تا این موضوع را در روزنامه ننویسید و برایم جالب بود که یک سناتور که سوگند یاد کرده است چطور به من رشوت می دهد به آنها گفتم که شاید چاپ نکنم و هشتاد درصد اطمینان دادم که کاری به آنها ندارم و تصمیم می گیرم بخاطر دوستی با سناتور صاحب و دیگران و بخاطر قوم مشوانی این مشکل را به چاپ نرسانم.

اما بیست درصد وجدان و حرفه می ماند که من می دانم سو استفاده صورت گرفته است و چشم پوشی می کنم.

بهر صورت به همه گفتم اگر توانستم روی این موضوع فکر می کنم و فردای آن روز بخاطر حرفه خبرنگاری به وزیر صاحب زنگ زدم و موضوع را به اطلاع آنها رسانیدم که این افراد می خواهند حرفه من و وجدان من را بخرند و می خواهند زاهد دوباره به پست خود بماند.

من اطمینان داشتم که وزیر اطلاعات شخص با کفایت است و نمی گذارد یک فرد متهم اگر سو استفاده هم نکرده باشد و اتهام بروی وارد شده باشد باز هم دیگر شخص نیک نام نیست روی قدرت باشد و بتواند سو استفاده و مداخلی های خود را ادامه دهد.

این شخص حرفه ای که مدت ها توانسته است خود را پشت میز ریاست محکم نگهدارد و بانیرنگ های مختلف حکام محلی را راضی نگه داشته است دیگر ارزش و اعتبار خود را از دست داده است و دیگر اعتباری در بین خبرنگاران و هم مسلکان خود ندارد و تنه راه بیرون رفت از مشکلات برکناری ایشان و تعیین شخص مناسب و لایق و بادین است که مردم همکار و یار او باشند و با تبلیغات و حرکت های منطقی بتواند در آرامش و امنیت منطقه رول مثبت را بازی نماید.

پس ادامه کار یک متهم و یا مجرم جز زیان برای دولت و تبلیغات منفی و بدبینی مردم چیزی به بار نخواهد داشت و به زود ترین فرصت وزارت اطلاعات روی این موضوع فکر کرده مشکل را حل نمایند تا این مشکل گریبانگیر وزارت نشود.

به اساس شکایت های مردمی و تعداد زیادی از خبرنگاران حکم تحقیق دوباره در مورد سو استفاده مادی از پول های رادیو و اعلانات و کمک های نقدی تیم پی آر تی آن ولایت از طرف لوی سارنوال کشور داده شد.

در دوران طالبان ریدی گل زاهد بخاطر خرید و فروش تعداد کتابچه و قلم سو استفاده جو معرفی و در کوچه ها گشتانده شد و از طرف طالبان اعلان گردید که ایشان مقدار زیادی کتابچه و قلم را برداشته اند و بخاطر این کار صورتش را سیاه کردند.

اما این بار متهم به پول های کلان پی آر تی و اعلانات و ... است که چندی قبل در سارنوالی و محاکم سه گانه مشکلاتی را پدید آورده بود و گفته می شود که ایشان محاکم را خریده اند و تعدادی از اسناد دوسیه ایشان تا هنوز هم لا درک می باشد و اسناد دوسیه قدیمی تا هنوز هم بدست نیامده است.

این مطالبی بود که تعداد از خبرنگاران و مردم ولایت کنر به نشریه ما گفته اند و اسناد دستگیری و تحقیق دوباره را نیز به دفتر ما آوردند.

اما آنچه خود به عنوان مدیر نشریه آینه روز دیده ام این است که در مدت پانزده روز اقامت که با والی کنر بودم سارنوال اولین کسی را که به ما معرفی کرد و خواهش داشت تا دوباره در این مورد تحقیقات صورت گیرد ایشان بودند و سارنوال سابقه و مردم و خبرنگاران همه شکایت از ایشان داشتند که باید به قانون سپرده شود و مجازات گردد.

اما چندی قبل در مقابل وزارت اطلاعات و کلتور ایشان با یکی از سناتوران از اتاق وزیر بیرون آمدند و بنده مشکلات ایشان را پرسیدم و از ایشان توضیح خواستم که در مقابل مردم چه می توانند بگویند.

در این هنگام با پیشنهادی روبرو شدم که توسط سناتور

از تازه های کتاب

انتشارات و کتاب فروشی امیری اخیرا کتابی را به نام خراسان، نوشته میر غلام محمد غبار در قطع نیمه وزیری



در ۵۰ صفحه با مقدمه سر محقق محمد آصف گلزاد و زنده گی نامه مولف به چاپ رسانیده است تا جوانان و دوستداران فرهنگ خراسان زمین با جغرافیایی سرزمین خویش خراسان بزرگ آشنایی بهتر یابند و توانایی جوانان را در شناخت سرزمین شان بهتر از قبل گردد در ضمن با این حرکت زیبا ما می توانیم جوانان را وادار به این کنیم تا از فرهنگ بیگانه فاصله بگیرد و هم عظمت و بزرگی خویش و وطن عزیز خود را درک نماید.

این کتاب یکی از کتاب های است که برای هر افغان پیشنهاد می شود تا معنی کلمه زیبای سرزمین خورشید یا برآمدگاه خورشید را با دیدگاه های قدیم و جدید درک نمایند.

پس به امید اینکه هر افغان یک جلد کتاب خراسان را که قیمت اندک دارد در کتابخانه خویش داشته باشد و کتابخانه خویش را با آن تذهین نمایند.

باز هم از کتاب فروشی و انتشارات امیری

کتاب فروشی امیر در این روز ها بهترین کتاب های اعتقادی و دینی را بخاطر رشد و انکشاف معلومات دینی و اعتقادی جوانان و فرهنگ دوستان وارد نموده است تا از یک طرف ظرفیت های دینی جوانان در این عصر بالا رود و از طرف دیگر ما به خود شناسی مشغول شویم و بدانیم راه کجاست و بیراهه کدام سوی است.

در ضمن این انتشارات تخفیف ویژه ای در این قسمت در نظر دارد.

پس یادتان نرود کتاب های دینی، اعتقادی، فلسفی، ادبی، روانشناسی، فلکلور مردم، هنری و ... را از این کتاب فروشی دریافت نماید.

ما راهنمای خوبی برای فرزندان شما خواهیم بود و فرزندان شما را بدون اینکه کورس های دراز مدت بگیرند راهنمایی خواهیم کرد و مطابق به درک و راه آنها کتابی را سفارش خواهیم داد.

پس عجله کنید فرزند خود را به ما بسپارید

Phone: 0799320876, 0752002587
Email: fakhirdustyar@hotmail.com

KABUL CD CENTER

Provides you all kinds of software CDs & DVDs
Computer accessories, PSP, PS2, XBox 360, XBox, PS3
And Many More...

Address: AD Flower Street Opposite
Kabul Bank, Kabul.

کابل سی دی سنتر

شما انواع سافت ویر یا نرم افزار های کامپیوتری - DVD-CD های آموزشی و فلم های تصویری را می توانید از این مرکز بدست بیاورید

تماس: ۰۷۹۹۳۲۰۸۷۶ - ۰۷۵۲۰۰۲۵۸۷ آدرس: شهر نو - کوچه گل فروشی



سربازان خارجی با فرهنگ ما آشنا نیستند!!

بعد از آنکه جهان غرب تصمیم گرفت تلفات غیر نظامی در افغانستان کم شود و سرمنشی ملل متحد گفت که باید تلفات به حد اقل برسد، مجریان و نظامیان آن دست به کشتار دستجمعی مردم زدند و بدین طریق نشان دادند که این ما هستیم که باید تصمیم بگیریم نه کسانی که از خارج برای ما دستور می دهند. مسئله مهم این است که در کنار تعلیم نظامیان باید تربیت آنها نیز مهم باشد.

اگر تمام تکنیک های نظامی را بدانیم ولی تربیت نداشته باشیم خسارات جبران ناپذیری را به بار خواهیم آورد!!

سربازان آمریکایی و ناتو زمانی می توانند حمایت داخلی را بدست بیاورند که مردم بداندن کسانی که از خارج نازل شده اند دوست آنهاست و آنها را نمی کشند.

اما اگر این مسئله برعکس باشد و مردم به این باور برسند که خارجی ها برای کشتار مردم آمده است آنوقت است که تصمیم خواهند گرفت که با کی باشند.

دانشتر آداب و رسوم، احترام به شخص مرده و یا کشته شده، حساسیت های دینی و مذهبی و احترام به مسجد و از همه مهمتر احترام به زن در این کشور از اهمیت زیادی برخوردار است و اگر یک سرباز خارجی این مطالب را نداند خود و کشور و جامع بین المللی را به چالش خواهد کشید.

در خراسان قدیم یا آریانیای قدیم برای یک سرباز سه چیز تمرین داده می شد که سربازان خارجی نیز به آن نیاز دارند.

راستی - تیر اندازی و اسب سواری ...

این بدان معنا است که اول تربیت بود و بعد از آن تیر اندازی و اسب سواری و اگر کسی راستی نمی داشت و یا تربیت نمی داشت داخل نظام نمی شد و اصلا به عنوان یک فرد نظامی شناخته نمی شد.

حالا مردم آریانا و یا افغانستان امروز نیز از خارجی ها راستی می خواهند و می خواهند کسانی که می گویند برای کمک آمده ایم آنها را نکشند.

بهر صورت کشتار مردم بیگناه توسط طیاره های خارجی و دستگیری ها بدون هماهنگی دولت خود نشاندهنده آنست که کشورهای خارجی جای آرام کردن و امنیت به بی امنیتی فکر می کنند و می خواهند حضورشان دوامدار شود و انگلیس های گویند ما تاسی سال دیگر در افغانستان می مانیم و باید مردم را بکشند تا حضور دوامدار باشد.

اگر غیر این است پس باید تصمیم جدی گرفته شود و نباید به این کشتار ادامه دهند و نقاط مرزی را متشنج نسازند.

ما آرزو داریم که سربازان خارجی در پی بازسازی شخصیت خود و کشور خود باشند و با حرکت های شایسته ما را با فرهنگ انسانی و حقوق بشر آشنا سازند نه اینکه مردم را به زندان غیر قانونی گوانتنامو بفرستند و باید ثابت بسازند که آنها نیز به قانون و قانونمندی اعتقاد دارند.

(ادبیات زبان دری) یا ادبیات پنج استاد!! نقدی (بر ادبیات زبان دری) سنا غزنوی

محمد هارون خراسانی

مشکل قافیه بوده است و یا ناآگاهی شاعر از سیر تطور زبان در ساحه است و دلیل آورده اند که همین مشکل قافیه شاعران را واداشته است تا از دری به عنوان پهلوی نیز در اشعار شان یاد نمایند.

پرسش اینجاست که آیا فردوسی که شخصت هزار بیت سرود و روح حماسی ادب پارسی را ملکوتی ساخت نتوانست در عوض پارسی و یا پهلوی کلمه ی دری را ذکر کند؟

و یا به گفته اکبر سنا از سیر تطور زبان ناآگاه بود! در حالیکه در اشعار شاعران دیگر ما کلمه ی پارسی و پهلوی را میابیم که با قافیه هیچ ربطی ندارد:

بفرمود تا پارسی دری نیشند و کوتاه شد داوری فردوسی
گشاده زبان و جوانیت هست سخن گفتن پهلوانیت هست فردوسی
خویان پارسی گو بخشنده گان عمرند

ساقی بده بشارت زندان پارسا را حافظ

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله میروند حافظ

در این کتاب زنده گی شاعران به قسم تکراری از کتب تاریخ ادبیات پنج استاد آمده است و هیچ چیز بکر و تازه را نمی توان در آن یافت و از دوره اسطوره ای پیشدادی و دوره های زردشتی و ادوار نزدیک به میلاد مسیح در این کتاب هیچ سخن نرفته است در حالیکه مادر زبان دری (اوستا) در همین دوره ی پیشدادیان به نظم درآمد.

در قسمت ادبیات معاصر کاملاً جفا شده است، شعر نو پدیده ی خیالی و ناچیز شمرده شده است و از شاعران معاصر حتی نام برده نشده است.

من شخصاً علل آنرا جستجو کردم که فرزند سنا غزنوی در جواب گفت: شاعران معاصر مانند ... همه کمونست ها و خاینان ملی بوده اند که نمونه آنها را نمی توان در تاریخ ادبیات پدرم که بیبدل شناس جهانی است درج کرد.

!؟ مگر نظر این نوبل و گان که اندیشه ای الحاد غرب در افکار شان تزریق شده است بی معنا و هرزه است. این که ادبیات و شعر چه ربطی به جریان سیاسی دارد ما نتوانستیم درک کنیم بهر صورت این کتاب از زبان دری و وجه تسمیه آن آغاز و به شاهنامه خوانی در آسیای صغیر پایان یافته

است و در این کوتاه نبشته فقط روی دو صفحه ی آن بحث نمودم اگر تمام نقد شود شاید تاریخ ادبیات دیگری مانند صفادریست شود.

به طور خلاصه می توان گفت زبان پر بار پارسی دری که خاستگاه آن سرزمین خورشید (خراسان) است منسوب به پارت ها (پارتی) بوده و هیچ ارتباطی به فارس دیروزی و عراق العجم امروزی ندارد که شاید اشتباه اکبر سنا در همین بوده که زبان دری دنباله زبان اوستایی و شاخه ی پهلوی اشکانی بوده امروز زبان رسمی علمی و ادبی مردم افغانستان، ایران

(پارس) تاجکستان و قسمتی از بکستان، هند، ترکیه و پاکستان می باشد و این زبان شیرین در افغانستان بنام دری و در کشور همسایه فارسی و در تاجکستان به نام تاجیکی یاد می گردد که در حقیقت همه زبان دری است که مرز ایجاد کردن میان این زبان جغای نابخودنی است زیرا اثر ناگوار بر زبان مامی گذارد و از پیشرفت فرهنگی در میهن ما می کاهد.

جالب بود وقتی دیدمش باور نمی کردم در این سن و سال این قدر پرمعلومات باشد از من خواهش کرد تا مطلب او را در نشریه چاپ کنم از جسارت و تهور او خوشم آمد و نیک دانستم که اگر این جوان خام سن که در دوره مکتب و لیسه این قدر شهامت داشته باشد در آینده چه خواهد شد.؟

از دوستان می خواهم بدانند که نظرات مربوط به نویسنده است و آرزو داریم تمام جوانان بتوانند گام های ارزنده در نقد ادبی بگذارند.

سرزمین اسطوره یی ما مهد پرورش زبان در طول ادوار تاریخ بوده و خواهد بود و گذشته از آن نقش این بلاد در برخورد و ایجاد تمدنها قابل اهمیت است.

زبان دری که مربوط قلمرو خراسان بوده و در همین بوم و بر کودکی و جوانی و بالندگی خویش را ادامه داده آثار و شاهکارهای بیشماری دارد.

از دیر زمان بدین سو نویسندگان اندر باب شعر و ادب دری چیزهای نوشته اند که همه در خور ستایش است. امروز نیز ما افتخار داشتن استادانی ادبیات شناس چون: پروفیسور دکتر سرور همایون، پروفیسور دکتر عبدالقیوم قویم، پروفیسور دکتر محمد حسین یمین، دکتر اکرام الدین، حصاریان و دکتر وفا بی و ... را داریم.

سوگمندانه باید گفت که عده یی زیر نام دکتر ادبیات از طریق رسانه های دیداری، شنیداری و نوشتاری خود را شهره عام ساخته اند و اگر از ایشان پرسیده شود که کتاب و رساله ی پژوهشی نوشته اید یا نه؟

در پاسخ خواهند گفت که کتاب و رساله نه نوشته ام اما دکترای خود را از کشور فلان بدست آورده ام و یا خریده ام؟ بدین ترتیب این سازشکاران از گواهینامه دکتر احواله ی رو با ساخته اند.

گذشته از آن عده یی بی خبر از سیر تاریخی زبان دست به نوشتن کتاب های ادبی زده اند مگر آگاهی ایشان در رابطه به موضوع اندک و ناچیز است.

محمد اکبر سنا غزنوی از شاعران خوب معاصر ماست (صهبا ی عشق) و

(رنگ اثر) از نمونه های خوب شعر اوست. در این و آخر جناب سنا کتابی را عرضه نموده اند زیر عنوان (تاریخ ادبیات دری): این کتاب با جلد مرغوب و گالینگور به چاپ رسیده و دارای ۴۲۲ صفحه می باشد و از طرف انتشارات میوند به چاپ رسیده است.

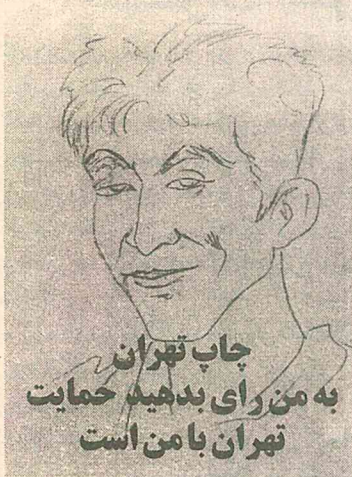
نظر اکثریت این است که نویسنده می بایست نام کتاب را (گزیده از تاریخ پنج استاد) می گذاشت نه (تاریخ ادبیات دری). در این کتاب مخصوصاً صفحات اول تأیید شده که زبان دری و پارسی فرق دارند و اندرین باب چند سطر توهین آمیز نگاشته شده است.

در صفحه اول سطر چهارم آمده است: ((در افغانستان از طرف یک عده عناصر ناآگاه و مصلحت بین و سازشکار به اسم پارسی دری خوانده می شود)) که جان کلام این جاست که مولف کتاب دلیل یکتا نیز در کتابش ندارد و ناآگاهانه در حق زبان دری جفا کرده است و آشکارا نوشته است اگر

شاعران از زبان دری به عنوان پارسی و یا پارسی دری نام برده اند علت آن

این عکس ها را برایتان می فرستم تا مدیر مسئول شما اگر در انتخابات ریاست جمهوری

بعدی خویشان را کاندید کردند از آن استفاده کند.



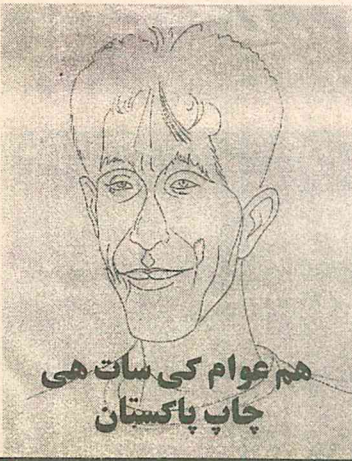
چاپ تهران
به من رای بدهید حمایت
تهران با من است



من شمال را از جنوب
جدا می کنم!!



تا حمایت عثمان عقیب را
دارم غم ندارم!!



هم عوام کی سات هی
چاپ پاکستان



بکه سر دسه دلیه شستی ژیف
من حمایت مسکورا دارم



به آزادی غربی اعتقاد تام
دارم!!